مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «شرق»

نابرابری و خشم فروخورده مردم

مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان اینکه مدت‌هاست که شاهد فاصله و نابرابری‌هایی در جامعه هستیم و مردم شاهدند که تنها افرادی خاص بخت و فرصت برای کار و زندگی و فعالیت اجتماعی و تحصیل و... دارند، افزود: این نابرابری‌ها البته در قالب نابرابری‌های رفتاری قرار نمی‌گیرند؛ چراکه در همه این سال‌ها مردم به تکرار و کاملاً روشن می‌بینند که این بخت و فرصت برای افرادی از سطوح بالا و مدیران خاص و وابستگان آنها فراهم است و آنها از این فرصت‌ها محروم هستند. او می‌گوید: مردم شاهد هستند که این نابرابری‌ها به شکل ساختاری در شرایط و مکان‌های مختلفی ادامه دارد و آنها نمی‌توانند درمورد این نارضایتی اعتراض و واکنشی داشته باشند. این روز آنها از نابرابری در این سال‌ها به‌شدت در ذهن مردم اثر مخرب و ویرانگر داشته و مردم احساس قربانی‌شدن می‌کنند؛ یعنی احساس می‌کنند که به شکل ساختاری بازنده یا قربانی شرایطی هستند که دولت ایجاد کرده است. آنها متوجه شده‌اند نه می‌توانند به این افراد متخلف در دولت تذکری بدهند، نه می‌توانند شکایتی کنند و نه سیستم نظارتی و تنبیهی وجود دارد. این جامعه‌شناس تاکید دارد که تکرار این حس ترومایی در طول سال‌های طولانی مردم را دچار احساس استیصال و خشم می‌کند و خوب می‌دانیم که این خشم فروخورده‌شده، وجدان اجتماعی را آزاد می‌کند و عموما در فرصت‌های مختلفی جامعه به دنبال تخلیه این خشم فروخورده است. فراستخواه با تاکید بر اینکه این فاصله و نابرابری و استیصال باعث افزایش شکاف بین دولت و ملت شده است، گفت: مردم به مرور زمان متوجه شده‌اند این نابرابری حل نمی‌شود و تنها آنها هستند که باید تحمل کنند و هزینه‌های اجتماعی این شرایط هم برای جامعه است. در این شرایط آنچه به‌عنوان سرمایه اجتماعی می‌شناسیم، آسیب می‌بیند و بی‌اعتمادی به قوانین و افراد بانفوذ و نهادهای اجتماعی و سیاسی و قضائی افزایش می‌یابد. او افزود: مردم در این روزگار به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارند و می‌بینند که در کشورهای دیگر یک تخلف یا خطای مسئولان از طریق نهادهای نظارتی دنبال و آن فرد مجازات می‌شود و مردم این مجبور به استعفا و کناره‌گیری از قدرت است؛ اما در جامعه ایران مسئولان با هر خطایی نه‌تنها توبیخ نمی‌شوند بلکه اعتراض مردم پیگیری نمی‌شود. این استاد دانشگاه می‌گوید که مردم متوجه شده‌اند علاقه و اهتمامی برای برداشتن این شکاف وجود ندارد و این رفتارهای مبتنی بر رانت و فرصت‌های نابرابر ادامه دارد. او افزود: در دولت‌های قبل هم مردم شاهد این رفتارهای نابرابر بوده‌اند اما در این دولت بیشتر شده؛ چراکه گروه‌های خاصی که به رانت و فرصت‌های نابرابر دسترسی دارند، در دولت و سایر زیرمجموعه‌های اجرایی همکی و با منافعی همسو شده‌اند و راه برای این فرصت‌ها و رانت‌های خاص بیشتر و قاعدتاً برخورد با این رفتارهای رانت‌دار هم کمتر شده است. فراستخواه وجود عیان نابرابری در امکانات و دسترسی به شغل و تحصیل در داخل و خارج کشور برای افراد خاص و خانواده مسئولان را نشانه نابرابری سیستماتیک برشمرد و گفت: این دسترسی‌های خاص برای برخی افراد و مسئولان چه در سطوح بالا و چه پایین وجود دارد و از آنجایی که مسئله همه ساختار است، نه رفتار یک فرد بنابی بر اصلاح آن هم وجود ندارد. به عبارتی از آنجایی که افراد در این سیستم نابرابر به نحوی درگیر این رانت و فرصت‌های نابرابر هستند، هزینه اصلاح بالا رفته و در نتیجه تغییر آن بسیار سخت شده است. او افزود: از همه جالب‌تر این است که این مسئولان به دنبال آن هستند که فرزندان و متعلقان‌شان که با استفاده از فرصت‌های نابرابر و رانت‌ها در داخل و خارج زندگی کرده و تحصیل و کار کرده‌اند، در آینده یکباره وارد صحنه‌های مختلف بشوند. تبدیل به مدیران و قهرمانان این مردم هم شوند و در سطوح مختلف مسئولیت‌های اداری و سیاسی و فرهنگی و... فعال شوند. این استاد دانشگاه با بیان اینکه در چند دهه گذشته تاکنون و در نتیجه عملکرد دولت‌ها، جامعه کوچک مانده و دولت در همه ابعاد بزرگ شده اما این بزرگ‌شدن به معنی کارآمدی آن نیست، افزود: در برخی از جوامع اگرچه دولت‌ها اقتدارگرا هستند اما کارایی هم دارند و تا حد زیادی مردم را راضی کرده و به نحوی کشور را در مسیر توسعه نگه می‌دارند تا احساس نارضایتی و نابرابری‌های اجتماعی بالا نرود و مردم احساس آزادی و شادی داشته باشند و دسترسی‌شان به کار و شغل محدود نباشد و تعامل با دنیا را حفظ می‌کند. فراستخواه گفت: مردم سال‌هاست که از شرایط اقتصادی ناسامان، ناکارآمدی سیاسی و اجتماعی و نبود آزادی‌های اجتماعی و... رنج می‌برند و همزمان شاهد انواع رانت‌ها و نابرابری‌ها و رفتارهای متناقض مسئولان اجرائی هم هستند و امکان اعتراض هم ندارند. در این شرایط بی‌کمان خشم عمومی افزایش می‌یابد. این جامعه‌شناس می‌گوید در این شرایط که مردم برخورد و اصلاحی را از سوی مسئولان نمی‌بینند، لازم است که برخی مطالبات و بیان اصلاحات، به‌طور جامعه‌محور دنبال شود. او افزود: لازم است گروه‌های اجتماعی برای گفت‌وگو شکل گیرد و از سوی دیگر نهادهای مدنی و رسانه‌ها درباره این موضوعات حرف بزنند و فضای خبری و روشنگری را داشته باشند. تجربه مواجهه با نابرابری‌هایی که رسانه‌ای شده‌اند، نشان داده که تا حد زیادی فشار افکار عمومی اثرگذار است و باعث پذیرش نیاز به اصلاح شده است. فراستخواه کمترین اثرگذاری این اقدامات در مقابل فضای نابرابری‌ها و بی‌عدالتی در جامعه را حفظ و تقویت عزت نفس افراد جامعه برشمرد و گفت: وجود نابرابری‌ها در جامعه و مشاهده تکرار آنها بدون هیچ برخورد و اصلاحی زمینه عصبانیت جامعه را فراهم می‌کند. افراد در مواجهه با این اخبار و رویدادها احساس تحقیر و قربانی‌شدن پیدا کرده و عزت نفس‌شان از دست می‌رود اما اگر با وجود اصلاح‌نشدن ساختاری از سوی دولت، جامعه شروع به بیان انتقادها و اشکالات رانت‌ها و نابرابری‌ها و رفتارهای متناقض مسئولان اجرائی هم هستند و امکان اعتراض هم ندارند. در این شرایط بی‌کمان خشم عمومی افزایش می‌یابد. این جامعه‌شناس می‌گوید در این شرایط که مردم برخورد و اصلاحی را از سوی مسئولان نمی‌بینند، لازم است که برخی حفظ عزت نفس مردم است. این موضوع به‌خصوص در میان نسل جدید به‌شدت اهمیت دارد و مشاهده می‌کنید که نسل جدید چقدر در این سال‌ها از هرگونه پاسخ‌گو بودن آنها ناامید شده‌اند. افزود: در این سال‌ها با مسئولانی مواجه هستیم که به‌راحتی در موضوعات مختلف صادق نیستند و باعث تخریب سرمایه اجتماعی بین مردم و دولت هستند و برخوردی با آنها نمی‌شود. او گذشته تا امروز بارها گفته شده که این مرزبوم از خشکسالی و دروغ دور بماند. دلیل آن هم این است که دروغ می‌تواند مستقیما فرهنگ جامعه را تخریب کند. وقتی جامعه با عدم صداقت مواجه می‌شود، قطعا قبح و زشتی دروغ از ذهن مردم پاک نمی‌شود و در زمان بزرگ احساس نابرابری بیشتر و بیشتر می‌شود. اگرچه مسئله اصلاح نابرابری‌ها و فاصله به‌سرعت باید اتفاق بیفتد اما باید گفت «در نومیدی بسی امید است»، زیان یک بانک فرهنگی است و ادبیات ما انباشته‌ای از حکمت دورانی ایران را با خود دارد و نشان می‌دهد که با وجود همه دشواری‌ها و موانع، در دل ناامیدی‌ها انتظار امیدواری و آرزومندی در جامعه هنوز وجود دارد و در دل ناامیدی همچنان به دنبال اصلاح هستیم.

نگاهی به پدیده مهاجرت فرزندان برخی مسئولین و تبعات اجتماعی که این کوچ بر جامعه می گذارد

یک زندگی با دو چهره

معصومه اصغری: پنج‌هزار و ۴۰۰ نفر از فرزندان مقامات ایرانی در آمریکا. اروپا و کانادا زندگی می‌کنند! خبر درست است. اما درباره جزئیات آن اطلاعات دقیقی وجود ندارد و تنها هزارگاهی یک نفر از میان خود همین مسئولان، آماری جدید از «فرزندانشان» ارائه می‌کند. البته مردم در ایران چندان هم از فرزندان مسئولان در خارج از کشور بی‌خبر نیستند و عکس‌ها، فیلم‌ها و خبرهای مربوط به زندگی، کار، تفریح، میهمانی و آخرین خریدهای لوکس و... آنها در فضای مجازی به اندازه کافی در دسترس است. بااین‌حال، این مسئولان ناگفتن اجساس نکرده‌اند لازم است درباره مهاجرت فرزندانشان به مردم ایران توضیحی ارائه کنند و تنها به وظیفه خود یعنی رعایت قوانین و اجرای درست وظایفشان فکر و عمل می‌کنند.

خبرهایی از این‌دست که چند وقت یک بار درباره فرزندان مسئولان در یکی از کشورهای متخاصم و تحریم‌کننده رسانه‌ای می‌شود، نه از سوی آنها و نه هر مقام مسئول دیگری تایید و رد نمی‌شود. دلیل آن نیز این است که اصلا قرار نیست مسئولی به جایی پاسخ‌گو باشد و در این شرایط، حتی واکنش نشان‌دادن به چند خبر، توییت و گزارش در رسانه داخلی یا خارجی چه ضرورتی دارد؟! مدیران در این سال‌ها به خوبی یاد گرفته‌اند که قرار نیست به جایی پاسخ‌گو باشند و در هر حالتی که به وظایفشان عمل نکنند، اشتباهی داشته باشند، منفعت‌گرایانه کار کنند، اهداف‌امیز و فکرمداشته حرف بزنند و... توبیخ و حذف نخواهند شد. این الگو برای مسئولان در هر سطحی تکرار شده و می‌شود و مسئولان هم دیدانه که همین مسیر، مسیر خوبی است. این مسیر هموار باز و برقرار بوده؛ فقط بعضی وقت‌ها چاده سکلاخ شده و بعضی وقت‌ها هم مثل امروز هموار و یکدست است!

اگرچه مهاجرت فرزندان مسئولان به آمریکا، اروپا، کانادا و... در دولت‌های قبل یک ناهنجاری بود که در برخی برهه‌های حساس ملی انتخابات یکباره اهمیت پیدا می‌کرد، اما در این دولت مهاجرت فرزندان تبدیل به یک ارزش و اعتبار شده و با افتخار درباره آن صحبت هم می‌شد؛ یعنی فلان مسئولی که هر روز مصاحبه کرده و درباره آرمان‌های انقلاب و سرافرازی ایران اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی حرف می‌زند، همزمان کلاه دختر یا پسرش در فلان مدرسه دوتابعیتی درس خوانده و قرار است تحصیلاتش را در انگلستان بگذراند، یک ارزش است و مهاجرت فرزندش موضوعی خصوصی است که ممکن است برای همه مردم وجود داشته باشد.

تغییر فضا و واکنش مثبت برای برخی‌ها

در موضوع این گزارش با پدیدای روبه‌رو هستیم که اگرچه چندین دهه ادامه داشته و امروز به بیشترین آمار خود رسیده، اما چه مسئولان اجرائی و ناظر و چه مسئولانی که فرزندانشان مهاجرت کرده‌اند، همچنان بر کتمان این پدیده و تلاش برای توجیه موضوع اصرار دارند.

در آخرین مورد از اخباری که درباره فرزندان مسئولان رسانه‌ای شد و واکنش‌های بسیاری را در پی داشت، غیر از موضوع مهاجرت فرزندانشان، با مسئله دیگری روبه‌رو بودیم؛ اینکه مسئول مربوطه نه‌تنها پس از معلوم‌شدن جزئیات عذرخواهی نکرد، بلکه سوار بر موجی از فراقکی تلاش کرد مهاجرت و خواستی مربوط به آن را توجیه کند. اسیه خزعلی، یکی از دختران ایت‌الله ابوالقاسم خزعلی، معتقد است سیاست کاهش فرزندآوری را نه نفوذ دشمنان به جوامع اسلامی است، او همچنین از منتقدان سند ۳۰۳۰ یونسکو است. ظاهرا خواهران خزعلی با برادرشان اختلاف دارند و مهدی خزعلی چندین بار درباره آنها اظهاراتی داشته و در آخرین مورد فرزند فرزندانشان که در آمریکا و کانادا زندگی و کار می‌کند، افشاگری کرد و ما هم جزئیات همین روایت برادر را در این گزارش می‌آوریم. مهدی خزعلی گفته است: «پسر اسیه در کانادا صاحب شرکتی است که فقط ثبت آن بیش از صد هزار میلیارد ریال هزینه داشته است و دو فرزند خواهر دیگرش، کبری خزعلی، رئیس شورای فرهنگی-اجتماعی زنان و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز سال‌هاست در آمریکا زندگی می‌کنند».

پس از این اظهارنظر و شروع واکنش‌های مختلف در میان فضای مجازی و مردم، اسیه خزعلی شروع به رد و تکذیب‌های مختلفی کرد و حرف‌هایی را گفت که خیلی زود منتشر شد. این توضیحات مطابق واقع نیست. اما خانم خزعلی از این موضع عقب‌نشینی نکرد و باز هم خبری از عذرخواهی یا کناره‌گیری از مسئولیت نبود. در عین حال، تعدادی از فعالان اصولگرا بلافاصله در فکتوکو با رسانه‌های خودشان درمورد مسئله به مصاحبه‌هایی عجیب کردند. مثلا اسماعیل کوثری، نماینده تهران در مجلس یازدهم، در واکنش به این خبر گفت: «برخی الکی این قضیه را بزرگ می‌کنند و درواقع به دنبال بزرگ‌نمایی هستند. برخی دیگر هم خیال می‌کنند فقط فرزندان مسئولان به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند. بلکه یکوپم این یک تصور بسیار اشتباه است و این‌طور نیست که یکوپیم هرکسی به خارج از کشور مهاجرت می‌کند، حتما آقازاده است». کوثری گفته است: «الان حتی‌ایی‌ها برای کسب علم به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت می‌کنند و این اصلا اشکالی ندارد؛ چون در نهایت به کشور برمی‌گردند و به همین خاطر خدمت خواهند کرد. علت مهاجرت این افراد، بیشرفت کشور است تا در نهایت تجربه دانشمندان سراسر جهان با نخبگان کشور خودمان به اشتراک گذاشته شود. هر زمان که قانونی بنی بر عدم مهاجرت فرزندان مسئولان به کشورهای دیگر مصوب شد، آن موقع ایراد وارد است. این را قانون مشخص می‌کند که چیزی درست است و چه چیزی غلط؛ نه اینکه هر کسی هر چیزی دلش خواست بگوید».

علی سلیمی‌نمین، فعال سیاسی اصولگرا، در گفت‌وگویی در پاسخ به این سؤال که چرا در چنین وضعیت معیشتی‌ای که مردم برای نان شب‌شان محتاج هستند، مسئولانی که دائم فریاد «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهند و مردم را به قناعت دعوت می‌کنند، خانواده و فرزندانشان در کشورهای اروپایی و آمریکایی سکونت دارند؟ گفت: «ایس نوع بحث‌ها، بحث‌های جنجالی و عوام‌فریبانه است. حالا شخصی به یک کشور دیگری مهاجرت کرده است؛ ابتدا باید ببینیم آیا سفر او به آن کشور ضرورت داشته یا خیر. باید یک شورای علمی در این خصوص نظر دهد! اینکه یکوپیم فلانی به فلان کشور رفته یعنی کار نامربوطی است. اصلا قابل قبول نیست؛ چراکه علم در هر کجا و در هر کشوری باشد، باید نسبت به کسب آن اقدام کنیم. مگر بد است کسی برای علم به کشور دیگری سفر کند؟! الان ملا بنده اصلا نمی‌دانم پسر رئیس شرکت نفت واقعا برای چه تحصیل به آمریکا رفته یا چیز دیگری یا اصلا ضروری بوده که پسر ایشان در آمریکا تحصیل کند یا خیرا ما تا مدتی پیش خودمان به این کشورها دانشجوهای نخبه‌مان را می‌فرستادیم، حالا چه شده که این کار شده عملی قبیح؟!».

صادق کوشکی، فعال سیاسی نیز در گفت‌وگویی مشابه تاکید کرد حساب فرزند از پدر و مادر جداست و اینکه اگر سفر و مهاجرت فرزندان با اموال شخصی باشد اشکالی ندارد.

مجید انصاری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در واکنش به این اظهارات عجیب که با اظهارات گذشته این افراد تفاوت زیادی دارد، گفت: «کفن‌پوشان دولت وحدانی امروز مدافع مهاجرت فرزندان مسئولان شده‌اند. رفتار دوگانه‌ای که این روزها شاهد آن هستیم، نشان‌دهنده یک نگاه کاسبکارانه است که مثلا موضوعاتی همچون برجام، وزارت خارجه و مهاجرت فرزندان مسئولان در یک دولت به دو دولت و حزب دیگر چرب است». انصاری این رفتارهای دوگانه را بی‌ثباتی نظرها و آثار منفی گسترده در جامعه برشمرد.

برخی هم مثل حسن عباسی که به بیان اقلاط تند و حتی رکیک به مخالفان در هر جبهه‌ای معروف است، اخیرا در واکنش به زندگی فرزندان مسئولان در خارج از کشور گفته است: «مسئولی که فرزندش به خارج می‌رود ... است. باید آبروی مسئولی را که فرزندش به آمریکا می‌رود، بر ریزد و به او توهین کرد. مسئول جمهوری اسلامی افتخار می‌کند که فرزندانشان در آمریکا درس می‌خوانند.

عکس: مجتبی محمدی/ ایرنا

انتظار باخط و اصلاح ساده‌انگارانه است

ساده‌انگارانه است که موضوع مهاجرت فرزندان مسئولان به خارج از کشور را مربوط به این دولت بدانیم و از اجزای که بارها در این صفحه به انحای مختلف شنیده‌ایم اغفال شویم؛ وقتی خبر مرگ فرزند فلان مسئول که در دوبی زندگی می‌کرد در شاهراهی از اجزای خبری شد و سال‌ها به همین صورت مبهم برای مردم باقی ماند. آنچه بین مهاجرت فرزندان مسئولان در گذشته و امروز تفاوت ایجاد کرده، فضای رسانه‌ای و فشاری است که اخیرا در هر لحظه به این افراد وارد می‌کنند و دیگر نمی‌گذارند یک مسئول کمان کند می‌تواند سابقه و زندگی خصوصی خود و خانواده‌اش را پنهان کند. حلا و سال‌ها بعد متوجه شده‌ایم که فرزند و نوه‌های فلان مسئول کشور در موقعیت حساسی هم بوده در کشوری هستند که برای مردم ایران کشوری متخاصم و دشمن معرفی می‌شود با فهرستی از مسئولان و مسئولانی اسامی تحریم‌شده در آمریکا. اروپا یا کانادا منتشر می‌شود که میلیون‌ها دلار اموالشان در این کشورها رسانه‌ای شده است.

در واقع مسئولان در همه این سال‌ها کاملا مسئولانه در مقابل خانواده و فرزندانشان عمل کرده‌اند و آنها را برای تحصیل و کار به کشورهایی با موقعیت مناسب فرستاده‌اند و حتی با پولی که مشخص نیست از کجا آمده اموال و املاک و شرکت‌هایی در این کشورها دارند که آنده‌شان را تضمین می‌کند. این موضوع باعث شده موجی از سؤالات و اما و اگر همراه با طعنه و کنایه نسبت به این رفتار متناقض مسئولان از سوی مردم در فضای مجازی مطرح شود. سؤالاتی از این دست که چرا همین مسئولان در این سال‌ها حرف‌ها و رفتار و تصمیماتی دیگر برای مردم ایران داشته‌اند؟ اینکه مردم ایران از این رفتار مسئولان بی‌خبر بوده‌اند.

جیزی از قبح و اشتباه بودن آن کم می‌کند؟ چطور مسئولانی که سالیان متوالی و پیوسته شعار ضد امپریالیسم داده‌اند و کشورهای اروپایی و آمریکایی که اقدام به تحریم کشورمان کرده‌اند را آن‌گونه خطاب کرده‌اند، فرزندانشان باید به هر دلیل در همان کشورها سکونت داشته باشند و در آرامش به کار و زندگی‌شان بپردازند و مردم در شرایطی نابرابر و ناکارآمد ناشی از مدیریت همین مسئولان باقی بمانند؟ آیا لازم نیست برخی مسئولان اجرائی در مقابل عکس‌ها و تصاویری که از میهمانی و تجملات و نوع حجاب فرزندانشان در رسانه‌ها منتشر می‌شود پاسخ‌گو باشند؟ مسئولی که نتوانسته روزی فرزند خود تائیرگذار باشد و آرمان یا اعتقادی را نهادینه کند، چطور همان آرمان را در کوشش مردم ایران فریاد می‌زند؟ آیا قضاوت و داوری مردم برای مسئولان اهمیتی دارد؟ آیا این اخبار تاثیری در موقعیت شغلی و جایگاه اجتماعی او دارد؟

در آخرین موارد یعنی مهاجرت پسر خانم اسیه خزعلی به کانادا و داشتن تابعیت کانادای دختران محمدهادی زاهدی‌فرد، نشان داد قراری بر خروج با این رفتار ظاهرفریبانه مسئولان وجود ندارد. نه خانم خزعلی از مسئولیتش برکنار هم نه رسانه‌ای‌کردن خبر تابعیت کانادایی دختران زاهدی‌فرد توسط عبدالرضا داوری، مشاور مطبوعاتی اصلاح‌طلبان، تاثیری در معرفی و اینکه پاسخ‌گو باید داشت؛ از چنین شرایطی الگوی جهاد دهه گذشته برای مسئولان تکثیر می‌شود و مردم ایران باز هم خبرهای بیشتری از مهاجرت و زندگی آنها در رفاه رسانه و فرزندان مسئولان را خواهند شنید.

جاجر چنارانی، نماینده مجلس شورای اسلامی، هفته قبل و در جریان بررسی صلاحیت محمدهادی زاهدی‌فرد، اعزامی از مهاجرت فرزندان مسئولان به خارج از کشور را در صحن علنی اعلام کرد و گفت که پنج‌هزار و ۴۰۰ نفر از فرزند مسئولان در خارج از کشور هستند؛ چطور می‌شد جمهوری اسلامی ایران حقوق و مسئولیتی خوب است، ولی تابعیت آن برای شما باشد؟ اگر کشوری متجاوز و متخاصم است و کشور دشمن است و آمریکا و کانادا است چطور فرزندان مسئولان آنجا هستند؟

او که به عنوان مخالف زاهدی‌وفا به عنوان وزیر پیشنهادی برای وزارت راه صحبت می‌کرد، گفت: «امروز نمایندگان مجلس برای مشاور تصمیم نمی‌گیرند. بلکه قرار است برای سکان وزارتخانه‌ای تصمیم بگیرند که وزارتخانه مردم است؛ نمی‌شود درد محرومیت نداشت اما برای محرومیت تصمیم گرفت و نمی‌شود از سفره خالی خبر نداشت اما برای زنان سرپرست خانوار و برای معلولان فراموش‌شده تصمیم گرفت. نمی‌شود که من وزیر کابینه‌ای انتخاب کنم که دو فرزند او در کانادا به دنیا آمده‌اند. اینها کاری زدن‌ها به انسانی با تصمیم من است و نیکو با سرمایه‌ای هزار میلیاردی هستند؛ اصلا کاری ندارم که این اموال از کجا آمده است اما انقلابی که امام راحل گفت، انقلاب مستضعفان و محرومان و بابرهنگان است. وقتی از فلانی زیبی گفته‌اند که اگر کسی فرزندش خارج از ایران دارد خودش هم بود؛ ما منتظر اجرا هستیم».

چند پرسش برای آقازاده‌های مهاجر

جبار رحمانی
پژوهشگر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موضوعاتی مانند مهاجرت فرزندان مسئولان و دوتابعیتی‌بودن بسیاری از آنها و اعضای خانواده‌هایشان و رفتارهای ناپسند آنها که در میان مردم دارد، باید در چند سطح بررسی کرد. اول اینکه ممکن است این افراد با پول و تلاش خودشان و به دلیل تبحه‌بودن از این امکانات و امتیازات برخوردار شده‌اند. در این شرایط اگر فردی با تلاش خودش به موفقیتی رسیده باشد، حتی اگر فرزند یکی از مسئولان است ایرادی نداره. نمی‌توان قانونی قرار داد که بچه‌های مسئولان مهاجرت نکنند یا محدود شوند. اما باید این سؤال مطرح شود که این افراد با چه هزینه و از چه طریقی مهاجرت تحصیلی یا کاری داشته‌اند؟ آیا از اموال عمومی استفاده شده است؟ شفافیت در این زمینه لازم است و باید روشن شود آیا واقعا از رانت و کمک والدین و موقعیت آنها استفاده کرده‌اند یا نه؟ واقعیتی که مردم در همه این سال‌ها شاهد بوده‌اند این است که عمده این فرزندان با پشتوانه و رانت مالی و اعتباری والدین مسئولشان مهاجرت کرده و در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا مشغول به کار و تحصیل شده‌اند. از سوی دیگر این موضوع را باید از زاویه عملکرد و حرف‌ها و شعارهای پدران و مادران این افراد نگاه کرد که چطور در خطر و شعار مردم را سال‌ها از مهاجرت و سفر به کشورهای اروپایی و آمریکا منع کرده‌اند و این کشورها را دشمن خطاب کرده‌اند و اما فرزندان خودشان به همان کشورها مهاجرت کرده‌اند! اگر رفتن و زندگی‌کردن در خارج کشور است، چرا این حرف‌ها و شعارها را می‌گویند و اگر بد است، چرا می‌گذارند فرزندانشان به انگلستان و آمریکا و... بروند؟ نمی‌توانند شعاری مغتکبنه برای مردم سر بدهند، اما فرزندان خودشان همان رفتار را انجام دهند. حرف بر سر این است که اگر ایران خوبی ساخته‌اید که در همه زمینه‌ها پیشرفته و قابل زندگی است، چرا فرزندان خودتان در این ایران نمی‌مانند؟ آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم چند مورد خاص نیست و ما یک ایپدمی روبه‌رو هستیم و طبق آمار رسمی بیش از پنج هزار نفر از فرزندان مسئولان در خارج کشور کار و زندگی می‌کنند. این آمار در وهله اول نشان می‌دهد فرزندان این افراد به ساخته دست پدرانشان دیگر اعتماد ندارند. اینکه مردم و حتی فرزندان مسئولان به تولید داخلی اعتماد ندارند و دنبال خرید از خارج کشور هستند و حتی نیازهایی مثل کالسکه بچه را از کشوری دیگر خریداری می‌کنند چه معنی دارد؟ اگر تولید ملی مهم و الزامی است و باید مورد حمایت باشد، چرا خانواده مسئولان آن را انجام نمی‌دهد؟

سؤال مهم دیگری که باید پرسیده شود این است که چرا فرزندان از مردم و فرزندان مسئولان می‌خواهند به نحوی از ایران مهاجرت کنند و بروند؟ آیا این میزان مهاجرت‌ها نشانه سرخوشی است یا بیماری جامعه؟! این میزان مهاجرت در کل کشور و خانواده و فرزندان مسئولان کاملا نشانه خطا در شیوه مدیریت است و اولین چیزی که کاملا گویا خطای حکمرانی را نشان می‌دهد، شیوه زندگی و رفتار فرزندان مسئولان است که در عمل می‌گویند شعارها و رفتارهای پدرانشان همچنان نیست. براساس آمار رسمی، مهاجرت بیش از پنج هزار نفر از فرزندان مسئولان به کشورهای اروپایی و کانادا و آمریکا یعنی مسئولان و خانواده آنها روی آینده کشور حساب باز نکرده‌اند و در این شرایط نمی‌توان به سایر مردم گفت چرا مهاجرت می‌کنید؟ بدون شک این پدیده را نه به منابه غلت، بلکه باید آن را به عنوان یک معلول دید و بررسی کرد و توجه داشت که ایدی‌ئولوژیک و ایجاد تعارض، راه دفع‌کردو و مناسبات اجتماعی را می‌بندد و منتهی به خشم بیشتر در جامعه می‌شود. اگر به حوادث اخیر که در این روزها در جریان است و شعارهایی که بیشتر از سوی جوانان می‌خواهند به نحوی از ایران مهاجرت کنند و بروند، شاهد شعارهایی با لحن و تاکیدی تند و حتی استفاده از الفاظ رکیک هستیم. این نوع رفتار و شعارها نشانه وجود خشم و بی‌اعتمادی است. در گذشته رشته‌ای از اعتماد و احترام بین مردم و مسئولان وجود داشت، اما به نظر می‌رسد دیگر مردم اعتماد سابق را ندارند و در نتیجه شرایط احترامی هم بین آنها قائل نمی‌شوند.

در این مدت شاهد بودیم‌که تعداد زیادی از ایرانیان خارج کشور با ایمیل و افاده استفاده و راه‌انداختن پویش‌های مختلف به دانشگاه‌ها اعلام می‌کنند که فلان فرد آقازاده است و با پول مردم ایران در این دانشگاه درس می‌خواند و باید اخراج شود. می‌توان گفت که مردم در کنار بی‌اعتمادی که دارند، دیگر نسبت به مطلوب دید و بررسی که از سوی رهبری و نهادهای مختلف بارها بیان شده، بی‌توجه‌اند. دیگر نسبت به این توجه داشت که چرا تناقض رفتار باشد. وقتی اینکه رئیس‌جمهوری بدون هیچ منع قانونی و بدون آنکه مشخص شود آیا رانتی در کار بوده یا نه، برای تحصیلی فرزند یک معاون وزیر چنان موضع بگیرد اما مقابل مهاجرت فرزند مسئولی دیگر سکوت اختیار کند، رفتاری است که نمی‌توان آن را مبتنی بر قانون و موازین حقوقی دانست».

گزارش

علی مجتهدزاده در گفت‌وگو با «شرق»

امکان قانونی‌ای برای پیگیری آقازاده‌های خارج‌نشین نیست

علی مجتهدزاده، وکیل دادگستری، دستور درباره مسئولانی را که فرزندانشان مهاجرت کرده‌اند، بیوپلیسی برشمرد و گفت: این افراد در دولت قبل حرف و شعارزیادی داشتند و کسانی را که فرزندانشان خارج کشور بودند، تحت فشار قرار می‌دادند و حالا که مشخص شد فرزندان همین افراد هم در خارج کشور حضور دارند، برای خالی‌نبودن عریضه، چنین حرفی را مطرح کرده‌اند. او تاکید دارد باید پیش از هر چیز بررسی شود که این افراد با یا بدون رانت، وابستگی و استفاده از موقعیت خانوادگی و پول و امکانات والدینشان مهاجرت کرده و دارای موقعیت شغلی و کاری هستند یا نه تا در ادامه بتوان درباره آنها قضاوت کرد. او افزود: مشکل اصلی در استاندارد دوگانه‌ای است که وجود دارد و برخی از آقایان مسئول، هزار مدل انگ به کسانی که مهاجرت می‌کنند می‌چسبانند و ایران را بهشتی معرفی می‌کنند که کسی نمی‌خواهد از آن خارج شود و به واسطه این دیدگاه‌ها، حرف‌ها و رفتارهایی دارند و از آن طرف فرزندان خودشان در خارج از کشور مشغول به کار هستند.

درباره آقازاده‌ها گفت، او افزود: مشکل اصلی در استاندارد دوگانه‌ای است که وجود دارد و برخی از آقایان مسئول، هزار مدل انگ به کسانی که مهاجرت می‌کنند می‌چسبانند و ایران را بهشتی معرفی می‌کنند که کسی نمی‌خواهد از آن خارج شود و به واسطه این دیدگاه‌ها، حرف‌ها و رفتارهایی دارند و از آن طرف فرزندان خودشان در خارج از کشور مشغول به کار هستند. رفتار دو رخ است

این وکیل دادگستری در گفت‌وگو با «شرق» با تاکید بر اینکه در شرایط فعلی و با قوانین موجود نمی‌توان هیچ مسئولی را به دلیل این اظهارات و حضور فرزندش در خارج از کشور تحت اتهام و پیگرد قانونی یا جریمه قرار داد، افزود: هیچ اتهامی که مثلا قانونی‌ای برای پیگیری وجود مهاجرت و استفاده از اموال این افراد وجود ندارد، اما به شکل عینی مشخص است که هر دسته بلکه بخشی از این افراد با رانت و موقعیت والدین خود که جزء مسئولان هستند، مهاجرت کرده‌اند. او می‌گوید مسئله مهم‌تر در چنین مواردی عدم صداقت است که آسیب به‌مراتب بیشتری به ارتقای عمومی و سرمایه اجتماعی دارد و می‌افزاید: در مورد خانم خزعلی ما با پنهان‌کاری اینشان مواجه بودیم و مسئله مهم همین رفتار است وگرنه مهاجرت و فعالیت فرزند او در خارج از کشور مشکلی نداشت. اینکه موضوعاتی را درباره فرزندشان مطرح کردند که اینانشده‌اند، محصول ابدعه‌ای... و با این‌حال ما قبل در خارج از کشور حضور داشته‌اند و به جامه اموری مشغول بوده‌اند، اهمیت چندانی ندارد، اما اینکه در زمینه موضوع حتضور و فعالیت در امور دانش‌بنیان و افاضات گفته نمی‌شود، تاراحت‌کننده است و اگر از ابتدا شفاف می‌گفتند و دیگران را هم متهم نمی‌کردند، بهتر بود. مجتهدزاده با بیان اینکه در این دولت نمی‌توانم اتمام تجربه در دولت قبل محل ایراد و انتقاد از مسئولان بود، به حد اقلا وجود دارد. افزود: مسئله این است که مسئولان در این دولت برای پوشاندن این مسائل به حرف‌های عوام‌پسند روی می‌آورند و گفته می‌شود که از بیرون رفت. پدر هم باید برود! این وکیل دادگستری افزود: نکته این است که این مسائل و رفتارهای اشتباه به شکل مسالمت‌آمیز حل نمی‌شود او افزود: اگر کار درست می‌کردند و استعفا هم نمی‌دادند، کار بعد از شروع بوده خلاف پروتکل است. اما درس‌خواندن (نه اقامت) هیچ‌کس در خارج کشور اشکال ندارد الا اینکه از راه رانت و نامالم رفته باشد. اصل درس‌خواندن را تائید نکنیم خصوصا در رشته‌های نوپدید». البته محمدجواد آذری‌جهرمی، وزیر ارتباطات دولت روحانی، در پاسخ به این توییت نوشته است: «همه با هم برابرند. اما بعضی برابرترند».

اما اوج اخبار مرتبط با فرزند اسیه خزعلی با مرگ مهسا امینی و اعتراضات پس از آن همراه بود و فضای شبکه‌های اجتماعی تحت تائیر این اخبار و حوادث پس از آن موضوع حمیدرضا خزعلی را تا حدی کنار گذاشت. در اوج روزهایی که این موضوع و تائیدها و تکذیب‌ها از سوی مقامات مختلف اصولگرا ادامه داشت، مهسا امینی، دختر جوان سقزی، پس از دستگیری توسط گشت ارشاد در تهران به بیمارستان رفت و دیگر زنده برنگشت. در همین شرایط بود که بسیاری از کاربران توییتری و اینستاگرامی واکنش‌هایی را به این موضوع داشتند که برخی از آنها اشاره‌های ه